

سلب اعتبار مقاله واکسن ایرانی؛ پای سیاست در میان است؟

سلب اعتبار مقاله علمی واکسن ایرانی آنفلوآنزا در یک نشریه معتبر بین‌المللی، پرسش‌هایی درباره کیفیت این محصول ایجاد کرده است. یک مقام مسئول در حوزه زیست‌فناوری معتقد است که ماجرا فراتر از یک اختلاف علمی است و باید آن را در چارچوب رقابت‌های جهانی و فشار بر صنعت بیوتکنولوژی ایران بررسی کرد. مصطفی قانع، دبیر ستاد توسعه علوم و فناوری‌های زیست و سلول‌های بنیادی معاونت علمی با اشاره به سلب اعتبار مقاله واکسن ایرانی آنفلوآنزا، این اتفاق را در چارچوب فشارهای گسترده‌تر بر صنعت بیوتکنولوژی کشور از زبانی می‌کند و به همشهری می‌گوید: ایران یکی از کشورهای پیشرو در تولید محصولات بیوتکنولوژی است و برای رقابت با تولیدکنندگان بزرگ جهانی که بیشترین سود را از این بازار می‌برند، شرایط سختی دارد. از سوی دیگر، جایگاه ایران در این حوزه در حال ارتقا است و در کشور روسیه حتی جای محصول آمریکایی را هم گرفته است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد رقابت‌ها به عرصه علم هم کشیده شده و اکنون از مسیر رد مقالات علمی دنبال می‌شود.

این مقاله قبل تر داوری و چندبار اصلاح شده بود

به گفته قانع، مقاله واکسن ایرانی پیش از انتشار، مراحل مختلف بررسی علمی را پشت سر گذاشته بود. زمانی که که تأیید شد، داوران بین‌المللی تمام بررسی‌ها را انجام داده بودند. داده‌های مورد نیاز دریافت شده و مقاله پس از چند مرحله اصلاح منتشر شده بود. او معتقد است سلب اعتبار مقالات علمی ایران در حال حاضر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار گرفته و به یک موضوع سیاسی تبدیل شده، نه صرفاً یک مسئله علمی. این وضعیت هم محدود به حوزه بیوتکنولوژی نیست و در حوزه‌های مختلف تلاش می‌شود چهره علمی ایران مخدوش شود.

نگرانی درباره کیفیت واکسن

امسال واکسن ایرانی آنفلوآنزا تولید نشد و با وجود نگرانی از نبود کیفیت درباره آن‌ها اما قانع دلیل اصلی را مشکلات اقتصادی و نبود تضمین برای خرید محصولات عنوان می‌کند: ایران بعد از آمریکا دومین تولیدکننده این واکسن با فناوری نوتر کبک بود و سال گذشته تولیدکننده ایرانی حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار دوز واکسن آنفلوآنزا را معدوم کرد. طبیعی است که وقتی چنین حجمی از محصول به فروش نمی‌رسد و از بین می‌رود، تولیدکننده برای سرمایه‌گذاری و تولید مجدد در سال‌های بعد تمایلی نداشته باشد و ربطی به کیفیت محصول هم ندارد.

اختصاص ۱۰۰همت برای تقویت اورژانس

طاهر موهبتی، معاون توسعه وزارت بهداشت از اختصاص ۱۰هزار و ۵۰۰میلیارد تومان اعتبار از سوی مجلس شورای اسلامی به سازمان اورژانس کشور خبر داد: این اعتبار، ظرفیت مناسبی برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای، تقویت ناوگان آمبولانس و توسعه خدمات فوریت‌های پزشکی فراهم کرده است.



خبرهایی که نمی‌بینید

وعده درمان قطعی، رنگ خطر روانشناس‌نماها

علیرضا آقاویوسفی، رئیس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره کشور، درباره آسیب‌های ناشی از فعالیت روانشناس‌نماها هشدار داد: اگر فردی در فضای مجازی یا حتی در مرکز مشاوره به آنها وعده داد که یک مشکل را به‌طور قطعی حل می‌کند، لازم است درباره صلاحیت و ادعای او با دقت بیشتری تحقیق شود.

عاشقانه‌های شب‌های موشک‌باران

پرستاران در برنامه «تندرستی» تلویزیون همشهری از فداکاری کادر درمان برای نجات بیماران در روزهای جنگ گفتند

جنگ، دلیل انصراف از مهاجرت

دانشگاهی در انگلستان پذیرش گرفته بودم و قرار بود برای دریافت ویزا به کشور همسایه بروم و شهریور ۱۴۰۴ مهاجرت کنم. اما اتفاقات آن شب و لحظه‌هایی که با آن نوزاد گذراندم، تصمیم‌ام را تغییر داد و ترجیح دادم به‌مانم خیلی‌ها گفتند اشتباه کرده‌ام، اما پشیمان نیستم. فکر می‌کنم جنگ باعث شد برخی پرستاران دیگر هم در تصمیم مهاجرت‌شان تجدیدنظر کنند.

پرستاری، اینار و تاب‌آوری

پرستاری با اینار و تاب‌آوری گره خورده، اما این به معنای بی‌نیازی پرستاران از حمایت اقتصادی نیست. در برخی کشورها مسائل اقتصادی پرستاران را کمتر تأمین است که هیچ نیاز و دغدغه‌ای جز خدمت به بیماران ندارند. در ایران هم اقدامات مثبتی انجام شده اما نیاز است گام‌های بزرگ‌تری برداشته شود. سرمایه یک کشور، نیروی جوان آن است. اما شاهد مهاجرت پرستاران به کشورهای اروپایی هستیم که انصافاً نیروهای نخبه هستند. اینکه دانشگاه‌های ما با مشقت زیاد پرستاری را آموزش می‌دهند اما چون حمایت خوبی از آنها صورت نمی‌گیرد مهاجرت می‌کنند، خوب نیست و جای تأسف دارد که بخشی از بهترین پرستاران ما نصیب کشورهای مثل آلمان و سوئیس می‌شوند؛ در حالی که قلبشان همیشه با ایران است.



«نیم‌شب» از آن شب ساخته شد اتفاقات عجیب آن شب دستما به ساخت فیلم سینمایی «نیم‌شب» شد و مسیر زندگی من را هم تغییر داد. برای ادامه تحصیل از

ثانیه به ثانیه عشق

کودکانشان در خانه تنها مانده بودند در دانشگاه درباره مدیریت بحران آموزش می‌بینیم، اما واقعیت جنگ با آنچه در کتاب‌ها می‌خوانیم متفاوت است. وقتی خانواده‌ها وحشت‌زده برای خارج کردن بیماران هجوم می‌آورند، مدیریت شرایط بسیار دشوار می‌شود. در نخستین برخورد پهباد به بیمارستان، بیمارانی در بخش مراقبت‌های ویژه به دستگاه تنفس مصنوعی متصل بودند و امکان انتقالشان وجود نداشت. ۲۴ ساعت همکارانم داوطلب شدند که کنار آنها بمانند. بسیاری از پرستاران هم فرزندانشان را در خانه گذاشته بودند و زیر بمباران از کودکان بیمار مراقبت می‌کردند. این فداکاری با هیچ معیاری قابل قیمت‌گذاری نیست.

اینار پرستاران

نیاید مشکلات معیشتی را پنهان کنند پرستاران جوان در جنگ نشان دادند با وجود فشارهای اقتصادی و روانی، به اخلاقی حرفه‌ای پایبند هستند اما نباید مشکلات معیشتی آنها را نادیده گرفت. تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری اقدام مثبتی بوده، ولی تورم همواره از افزایش دستمزدها پیشی گرفته است؛ پرستاران باید حداقل زندگی متوسطی داشته باشند. اگر شرایط بهتر شود، بسیاری از کسانی که به مهاجرت فکر می‌کنند در کشور می‌مانند.



میزه آهنی، سوپروایزر آموزشی بیمارستان کودکان حکیم: هر کدام از روزهای جنگ را که به یاد می‌آورم، صحنه‌ای از عشق و فداکاری است؛ از همان روز اول که قطعه‌ای از کلاهک پهباد به بیمارستان حکیم برخورد کرد تا ساعت‌ها باید نوزادان بیمارستان‌های در معرض خطر را منتقل می‌کردیم. بیمارستان ما در منطقه ۱۸ تهران قرار داشت و احتمال پذیرش مجروحان جنگی کمتر بود، اما به مرکزی برای پذیرش بیماران بیمارستان‌های بحران‌زده تبدیل شد. گاهی باید در کوتاه‌ترین زمان، شرایط انتقال نوزادان و کودکان بدحال را فراهم می‌کردیم.

نگران برنگشتن‌شان بودم

وقتی بیمارستان آرش مورد اصابت قرار گرفت، باید نیروهای آشنانه مراقبت ویژه نوزادان را برای انتقال بیماران اعزام می‌کردیم. نگران بودم همکارانم به بیمارستانی بروند که احتمال اصابت دوباره موشک وجود داشت. چندبار تصمیم گرفتم خودم سوار آمبولانس شوم، اما آنها بدون تردید داوطلب شدند و حدود ۳ ساعت در بیمارستان آرش بودند. برای انتقال نوزادان بیمارستان بهارلو هم با نگرانی روبه‌رو بودیم؛ چون احتمال حمله به خطوط ریلی مطرح بود؛ عموماً از راه‌آهن منتقل کردیم. از آن روزها برای من تعهد پرستارانی را که به از دست رفتن جان‌شان فکر نمی‌کردند، خاطره مانده است.

مریم سرخوش | روزنامه‌نگار | جنگ برای پرستاران فقط صدای انفجار و آژیر خطر نبود؛ آزمون سخت میان حفظ جان خود و نجات دیگران بود؛ پرستارانی که زیر سایه موشک‌ها، نوزادان را به آغوش کشیدند، بیماران را به مناطق امن رساندند و حتی وقتی فرزندشان در خانه تنها بودند، کنار تخت بیماران ماندند. میزه آهنی، سوپروایزر آموزشی بیمارستان کودکان حکیم و مریم امینی، سرپرستار بیمارستان محب کوثر، مهمان ویژه برنامه «تندرستی» به مناسبت روز پرستار در تلویزیون همشهری بودند و از تجربه‌های تلخ و شیرین روزهای جنگ گفتند؛ روزهایی که به گفته آنها، جلوه‌ای متفاوت از اینار و تعهد پرستاران ایرانی را به نمایش گذاشت.



به‌علت آب‌خوردگی جعبه، حراج غنیمت‌های قیمتی جنگی» خبر صید آیفون که ویدئوهایش به قصد کلاهبرداری و باهوش مصنوعی ساخته شده بودند، تکذیب شد، اما به گفته شماری از صیادان، سایر صیدهای لوکس آماده فروشند.

که همگی بار ۲هزار و ۵۰۰ کانترینر کشتی منفجر شده سنگاپوری بودند. لایک‌های بیشتر، قسمت تصاویر ویدئویی صیادانی شد که زودتر به جنوب شرقی تنگه (محل انفجار) رسیده بودند. ویدئوهایی با کپشن‌هایی شبیه هم: «اولویت با سفار ش‌های اول، نصف قیمت

صبح چهارشنبه گذشته، ساعتی بعد از انتشار خبر انفجار یک فروند کشتی کانترینر، شبکه‌های اجتماعی پر شد از تصاویر صیادانی که یکی پس از دیگری، برای صید به آب می‌زدند. نه صید سرخو و کبوتر که صیدی خاص؛ از ۱۸ آیفون ۱۸ پرمکس تا دو کلن دیور

صید روز؛ آیفون ۱۸ بابوی دیور



گزارش

نگهبان دریاچه

انتشار ویدئوهای نجات پلیکان‌های گرفتار توجه‌ها را به تلاش محسن قاصد برای حفاظت از دریاچه ارومیه جلب کرد



گزارش

رابعه تیموری | روزنامه‌نگار | لحظه باشکوه بازگشت فلامینگوها به آغوش دریاچه ارومیه و آوج گرفتن پلیکان‌های نجات‌یافته بر فراز آب‌های دریاچه و پر آب شدن بستر این پهنه آبی مهم و نوستالژیک، اتفاقات ناب و خوشی است که از دریاچه دوربین «محسن قاصد» به تصویر کشیده شده‌اند. قاصد، این صحنه‌های زیبا و پر حس و حال را با طول و تفصیل به تصویر می‌کشد و در فضای مجازی منتشر می‌کند تا حال مردم گوشه و کنار ایران با دیدن احوال خوش بزرگ‌ترین دریاچه کشورشان خوب شود، اما هیچ‌کس نمی‌داند او پشت تصاویر و برش‌های کوتاهی که از ناخوشی‌ها و بدحالی دریاچه منتشر می‌کند، چه تحفظات بر غصه ناشماری را به تنهایی گذرانده است. قاصد، سال‌هاست بی‌مزد و منت از دریاچه ارومیه مراقبت می‌کند و این روزها با انتشار ویدئوی نجات چند پلیکان گرفتار، بار دیگر توجه‌ها را به سوی این دریاچه جلب کرده است.

سیر بلای دریاچه

حکایت جنگیدن قاصد برای حفظ حیات و بازگرداندن شور زندگی به دریاچه ارومیه سری دراز دارد و او برای تغییر عادات پرخطر چوپانان و کشاورزانی که از این سفره پربرکت خدادادی، بی‌ملاحظه لقمه برمی‌دارند؛ راه و نیم‌راه بسیاری رفته است: «یکی از مهم‌ترین آفات حیات دریاچه ارومیه برداشت بی‌حد و حصر کشاورزانی است که به بهانه داشتند قنابه، مسیر آب رودخانه را به سمت زمین‌های کشاورزی خود منحرف می‌کنند و باعث کم‌آبی آن می‌شوند. بسیاری از چوپانان هم در چرای دام‌ها به پوشش گیاهی سرپوشند دریاچه آسیب می‌زنند. بی‌احتیاطی چوپانان و گردشگران در مراقبت از این پوشش گیاهی ارزشمند، بارها باعث آتش‌سوزی در ساحل دریاچه شده که اگر برای کنترل و خاموش کردن آن دیر می‌جنبیدیم، خسارت‌های زیادی به حریم دریاچه می‌زد.» این سینه‌سیر کردن قاصد برایش بدون هزینه هم نبوده است: «اولی مخالفت‌ها و جبهه‌گیری‌ها آنقدر زیاد بود که وقتی به‌تنهایی در یکی از خروجی‌های کانال آب مشغول تهیه گزارش بودم، عده‌ای دورم را گرفتند و قصد تنگ‌زدنم را داشتند، اما کم‌کم بسیاری از کشاورزان به دلیل اعتراض‌های من بی‌برند و از من به دلیل مخالفت و ادب‌هایی که داشتم، عذرخواهی کردند.»



عملیات نجات پلیکان‌ها

از همان نخستین روزهای تابستان که گرمای هوا عمیق آب بزرگ‌ترین دریاچه آب شور خاورمیانه را هر روز کم‌تر می‌کرد، محسن قاصد، دلوایس پرهنه‌هایی شد که وقت و بی‌وقت به دریاچه سر می‌زنند یا خانه و زیستگاهشان این تالاب دائمی است. کمک فعالان محیط‌زیست محلی، کاکایی‌ها، آووست‌ها و پلیکان‌هایی را نجات می‌داد که نمک‌بستر دریاچه بال پروازشان را بسته و نوشیدن آب شور دریاچه، سلامتی‌شان را به خطر انداخته بود. ویدئوی کوتاه زیبایی که او از راه‌سازی چند قطعه پلیکان در تالاب‌های اقماری دریاچه ارومیه منتشر کرد و باعث خوشحالی دوستداران محیط‌زیست شد، فرجام خوش این تلاش‌ها و دلسوزی‌های چندین ماهه بود.

مکت

همراهان وفادار

در این سال‌ها قاصد، برای پاکیزه کردن و محافظت از دریاچه، همراهان و یاران وفادار و پروپاقرصی هم پیدا کرده است: «بسیاری از کسانی که به محیط‌زیست علاقه‌مندند با دیدن ویدئوهایی که از شرایط دریاچه منتشر کردم، دلشان می‌خواست در تمیز کردن دریاچه به من کمک کنند و وقتی از آنها خواستم هر هفته یک روز برای پاکسازی ساحل ارومیه با من همراه شوند، ۴۰۵ نفر برای کمک داوطلب شدند. حالا اعضای گروه ما به ۲۵ نفر رسیده و بعد از ۴ ماه که در کنار پاکسازی منظم دریاچه، فرهنگسازی کردیم، رهاسازی و انباشت زباله ۷۰ درصد کمتر شده است.» عشق و صداقت نهفته در اخباری که قاصد از حال و احوال دریاچه منتشر می‌کند، نه تنها باعث افزایش احساس مسئولیت گردشگران و ساکنان ساحل ارومیه شده، بلکه هشدارها و خبرهای خوش او، برای مسئولان هم اخباری مستند به شمار می‌آید و در رسیدگی به بزرگ‌ترین دریاچه داخلی کشور کمک حالشان است.

یک عشق پر در دسر

عشق او به دریاچه ارومیه ریشه در خاطرات روزهای کودکی‌اش دارد و دورهمی‌های شیرین خانوادگی در ساحل دریاچه باعث شده او به این آبگیر نوستالژیک احساس تعلقی خاص داشته باشد: «من از کودکی نسبت به دریاچه تعصب زیادی داشتم. دریاچه ارومیه جزو ثابت اغلب تصاویر و خاطرات خوشی است که از دوران کودکی و نوجوانی در ذهن من نقش بسته و بسیاری از تعطیلات من و خانواده‌ام در ساحل آن گذشته است.»

برای رامتین، تنها فرزند نگهبان دریاچه که غصه‌خوردن‌ها و دلوایسی‌های تمام‌نشدنی پدرش برای دریاچه ارومیه را دیده، در هر موج آب‌های این میراث طبیعی گرانبهای ایرانیان، قصه‌ای ناگفته جریان دارد که فقط او و پدرش از آن باخبرند.



نیت لحظات ناب

از روزی که قاصد، دوربین روی دوشش انداخت و با عکاسی از تالاب دائمی ارومیه، وقایع آن را مستند کرد، حدود ۱۱سال می‌گذرد، اما او برای اینکه تمام توانش را برای دریاچه بگذارد، ناچار شد از صرافت‌نا و آب درآوردن از عکاسی بيفتد: «۱۱سال پیش که شروع به عکاسی تجاری کردم، فراهم کردن مقدمات کار سرم را شلوغ کرد و بعد از چندماه که فرصت کردم به دریاچه سر بزنم، با دیدن آب‌شدن و اوضاع نامناسب به فکر افتادم که دریاچه تنها سوژه عکاسی‌ما باشد و از عکاسی برای مستند کردن گزارش‌های ویدئویی‌ام استفاده کنم.»

